

روش

تاریخنگاری مسعودی

ابوالفضل شکوری

عباسی بود که ترکان را به خدمت گرفت. آنگاه معتصم در این امر پیشروی زیاد کرد و از آنان در همه امور سیاسی و نظامی یاری جست. اموال بی حساب بر آنان بخشید و لباسهای فاخر و دیبا و زریافت بر آنان پوشانید و بدین وسیله آنان را از دیگر سربازان و نظامیان خود متمایز گردانید.^۲ شمار آنان در عصر معتصم از ده هزار و اندی گذشت.^۳ فراوانی ترکان و آزارشان بر توده مردم در بغداد موجب آن شد که خلیفه شهر جداگانه ای به نام سامراء برای سکونت آنان بسازد.^۴

۱. این کتاب در اصل رساله دکترای مؤلف در رشته تاریخ اسلام برای دانشگاه امام محمد بن مسعود الاسلامیه در ریاض بوده که با رتبه ممتاز پذیرفته شده و منتشر شده است. ترجمه کامل اصل کتاب به فارسی، جزء برنامه کاری نگارنده این سطور است که به یاری خداوند صورت می گیرد.

۲. ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی، موج الذهب، ج ۴، ص ۳۵۰، طبع بریبه دی مینار و باثیه دی کرتای، تحقیق شارل بله (بیروت: منشورات الجامعة اللبنانية، ۱۹۶۶-۱۹۷۹م)

۳. جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۳۵، چاپ چهارم، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید (قاهره: مکتبه التجاریة الكبرى، ۱۳۸۹-۱۹۶۹م).

۴. مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۴۰۰، چاپ لیدن (افست مکتبه خیاط، بیروت ۱۹۶۵م).

نام مسعودی (ابوالحسن علی بن حسین بن علی) در آسمان تاریخنگاری مسلمین همچون ستاره پر فروغی می درخشد و خودی و بیگانه را به سوی آثار پرج او می کشاند. به همین سبب است که کتابها و مقاله های متعددی توسط پژوهشگران مسلمان و خاورشناسان غیر مسلمان درباره مسعودی نوشته و منتشر شده است. در میان این آثار کتاب «منهج المسعودی فی کتابة التاریخ»، نگارش دکتر سلیمان بن عبدالله المدید السویکت، برازندگی و جایگاه برجسته تری دارد.^۱ با توجه به فقدان کتاب پژوهشی شایسته ای در زبان فارسی که بتواند مکتب تاریخنگاری مسعودی را بشناساند، بخشهایی از کتاب یاد شده را به صورت گزینه در این مقاله ارائه می دهیم تا شاید در جبران این کمبود برای علاقه مندان مؤثر واقع شود.

۱. مسعودی و عصر او

الف- سیمای سیاسی عصر مسعودی:

مسعودی در نیمه دوم قرن سوم هجری در بغداد چشم به جهان گشود و در سال ۳۴۶ هجری در قسطنط (مصر) چشم از جهان بریست. دوران زندگی او همزمان با دوره دوم عصر عباسیان بود که نفوذ نژادهای غیر عرب، بویژه ترکان، در دستگاه خلافت گسترش فراوان یافته بود. مأمون نخستین خلیفه

نفوذ ترکان روز به روز گسترش یافت؛ تا جایی که بر خلفای عباسی چیرگی کامل یافتند و قدرت حقیقی را خود به دست گرفتند. بویژه بعد از قتل متوکل در سال ۲۴۷ هجری این واقعیت جدیتر شد و برای خلفا جز نام-که در ضرب سکه و خطبه نماز جمعه مشهود بود- قدرتی باقی نماند. ترکان منشأ اضطرابها و ناآرامیهای سیاسی در دولت مسلمین گردیدند و با ایرانیان و اعراب به دشمنی برخاستند. از طرف دیگر خودشان نیز دچار نفاق و چنددستگی گردیدند و به طور مستمر به دسیسه آفرینی و توطئه چینی علیه همدیگر پرداختند، و هر دسته ای از آن بر اطاعت از فرماندهی فرمانده ویژه ای اصرار و تعصب ورزیده و آزمندانه به اموال یورش بردند و در این کار سیری نداشتند.^۵ سرانجام سرشان به خلفا سرایت کرد و از این رو وضعیفان آنان را به کار می گماشتند و قدرتمندانشان را عزل کرده و یا ترور می کردند تا خود بتوانند بر امور مسلط باشند، و لذا خلافت و مردم از ناحیه آنان دچار شرارت و آسیب فراوان شدند.

مسعودی در چنین شرایط سیاسی آکنده از منافرت و اختلاف و کشمکش به دنیا آمد و رشد کرد؛ چنانکه بعد از آمدن آل بویه به بغداد در سال ۳۳۴ هجری به بعد نیز شرایط سیاسی چندان متفاوتی از نظر عدم تمرکز قدرت در دست خلفا، نداشت و اوضاع مضطرب اجتماعی همچنان استمرار داشت که از تفصیل آن درمی گذریم.

در مجموع باید گفت شرایط سیاسی ای که مسعودی در آن می زیست به شیوه عدم تمرکز قدرت سیاسی و رواج ملوک الطوائفی استوار بود که آثار اجتماعی نامطلوب خود را بر آحاد افراد جامعه گذاشته بود. مثلاً بصره در دست ابن رائق، فارس در دست علی بن بویه دیلمی، اصفهان و جبل و ری در دست برادر او حسن دیلمی و کرمان در دست محمد بن الیاس قرار داشت. حمدانیان نیز بر موصل، دیاربکر، ربیع و مضر فرمانروایی داشتند. مصر و شام تحت تسلط اخشیدیون، مغرب و آفریقا در دست فاطمیان، خراسان در دست سامانیان، طبرستان و گرگان در دست آل بویه، خوزستان در تصرف بریدی و بحرین و یمامه و هجر نیز در دست قرامطه بود و لذا برای خلفای عباسی فقط بغداد و اطراف آن باقی مانده بود.

با در نظر گرفتن چنین شرایط سیاسی متشنج و نامطلوب است که علت مهاجرت مسعودی را از وطن خود (بغداد) در نخستین سالهای سنین جوانی او می توان درک کرد.

ب- سیمای فرهنگی عصر مسعودی:

زندگی فرهنگی و علمی عصر مسعودی را درست برخلاف اوضاع سیاسی آن عصر باید دوران اوج شکوفایی و عظمت آن به

شمار آورد. مردم به عنوان امت بزرگ اسلامی از وسعت نظر خاصی برخوردار بودند. وجود علما و حضور آنان در همه جا موجب کاسته شدن روحیه تعصب و قبیله گرایی و عشیره پرستی شده بود. تضعیف بغداد و پیدایش مراکز سیاسی و فرمانروایی مستقل در جاهای متعدد جهان اسلام موجب تأسیس مراکز علمی فراوان در جهان اسلام و جذب و تشویق دانشمندان از سوی هریک از این مراکز و حکمرانانش شده بود. هریک از امرای محلی نیمه مستقل و یا مستقل در این که توانسته اند دانشمندان بیشتر و برجسته تری را به سوی دستگاه خود جذب کنند، بر رقیبان خود افتخار می کردند و این موجب تشویق دانشمندان و رونق بازار دانش گردیده بود. از طرف دیگر نبود موانع مرزی برای مسافران در جهان اسلام و آزاد بودن مسافرت به همه نقاط آن و وجود امکانات و خوابگاههای مجانی برای دانشجویان و دانشمندان مهاجر در شهرها و پراکندگی اساتید علوم و فنون در شهرهای مختلف علت دیگری برای رواج سفرهای علمی و دانش طلبی گردیده بود که به نوبه خود هم به شکوفایی و هم به توزیع و گسترش طبیعی دانش در سراسر جهان اسلام کمک می کرد. مسعودی سفر علمی بیست و پنج ساله خود را در جهان اسلام در این شرایط به انجام رسانید.

۲. چکیده زندگینامه مسعودی

نام او علی، فرزند حسین فرزند علی فرزند عبدالله مسعودی^۶ هذلی و کنیه اش ابوالحسن است. او از نسل عبدالله بن مسعود هذلی، صحابی جلیل القدر پیامبر اسلام (ص) است و به همین سبب مسعودی نامیده شده است. طبق روایتی که سند ندارد و در یکی از کتب شیعه ذکر شده، علت شهرت او به مسعودی به دلیل انتسابش به محله مسعوده بغداد در پشت مأمونیه و یا در نقطه دیگری که متعلق به مدرسه نظامیه بوده است، می باشد.^۷ لیکن وجه اول درست و قابل قبول است،

۵. احمد امین، ظهرالاسلام، ج ۱، ص ۱۰، چاپ چهارم (قاهره، مکتبه النهضة المصریه، ۱۹۶۶م).

۶. ر. ک: مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۵۴؛ ج ۳، ص ۳۳؛ التنبیه والاشراف، ص ۱، ۱۳۶، ۱۹۸، ۲۲۷، ۳۲۸، ۴۰۰ و ۴۰۱.

۷. عبدالله المامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ص ۲۸۲ (نجف، مطبعة المرتضویه، ۱۳۴۹ هـ- ۱۹۵۲م).

ساکن شده‌اند. از این رو نسبت‌های مغربی و بغدادی، هر دو، صحیح است.^{۱۸} لیکن من در میان آنچه درباره این موضوع خوانده‌ام، دلیلی بر صحت و تأیید آن نیافتم. آنچه در نزد من مرجح است، عراقی الاصل و عراقی مولد بودن مسعودی است. البته بعد از استقرار جدش ابن مسعود در این منطقه، دلیل آن نیز اشاراتی است که خود او در لابه لای کتابهایش دارد. همچنین گرایش عاطفی و دل‌پروازیهای همیشگی او نسبت به عراق و بروز دلبستگی و عواطف خود نسبت به آن سرزمین، به هر مناسبت ممکن، می‌باشد.^{۱۹}

سخن ابن ندیم راجع به اهل مغرب بودن مسعودی را بدین گونه باید حل کنیم که بگوییم او از مغرب، مصر را قصد کرده است. چرا که می‌دانیم مسعودی بخشی از اواخر عمرش را در مصر زندگی کرد و در همانجا (فسطاط) نیز بدرود زندگی گفت و در گذشته مرسوم بود که مصر و ماوراء آن در آفریقا را مغرب اسلامی می‌نامیدند؛ در مقابل سرزمینهای خلافت شرقی.

اما آنچه عبدالرحمن الغراوی در کتابش راجع به مسعودی گفته است که او در اقلیم بابل متولد شد و نه در شهر بغداد،^{۲۰} ناپذیرفتنی است. اینکه وی گفته است مسعودی در اقلیم بابل متولد شد، عام است و همه نقاط آن را دربر می‌گیرد؛ ولی نفی

چون همه منابع مربوط به زندگی مسعودی آن را درج کرده‌اند. ولادت او طبق نتیجه پژوهش کراتشکفسکی^۸ و خدابخش^۹ در آغاز سده دهم میلادی، یعنی در حدود سال ۹۰۰، برابر با ۲۸۷ هجری است. این مطلب مورد پذیرش دکتر علی خربوطلی نیز هست؛ ولی به نظر می‌رسد تاریخ ولادت مسعودی پیش از این تاریخ باشد. چرا که نخستین مسافرت او به خارج از عراق در سال ۳۰۳ هجری آغاز شده و این دور از خرد است که کسی پیش از آن که به شانزده سالگی برسد برای انجام پژوهشهای علمی و کسب آگاهی از احوال ملت‌ها و اقوام دور دست بار سفر ببندد.

ابن ندیم گفته است: «مسعودی اهل مغرب بود».^{۱۰} و این اظهار او برای پژوهشگران مسعودی شناس مشکلی را پدید آورده است. چرا که معروف این است که جد او، عبدالله بن مسعود، از زمان عمر بن خطاب به بعد ساکن عراق بود و بعد از آن خانواده او نیز با عراق انس یافته و در آنجا توطن کردند و در آنجا به دور از کشمکشهای سیاسی موجود در عراق عصرهای اموی و عباسی، به دانش اشتغال داشتند تا هنگامی که بغداد توسط ابو جعفر منصور احداث شد و آنان نیز در این شهر سکونت گزیدند.^{۱۱} یاقوت حموی این نظریه ابن ندیم را تخطئه کرده است.^{۱۲} دلیل او مطلبی است که خود مسعودی در کتاب مروج الذهب بیان کرده است. او به هنگام یادکرد فضایل هر اقلیم و بیان هوا و اعتدال آنها گفته است: «معتدلترین اقلیمها آن اقلیمی است که ما در آن به دنیا آمدیم؛ هر چند که روزگار میان ما و آن جدایی افکنده و بعد مسافت ایجاد کرده است، ولی دل‌های ما به سوی آن گرایش دارد، چرا که زادگاه و وطن ماست و آن اقلیم بابل است».^{۱۳}

یاقوت حموی از مطلب یاد شده چنین برداشت می‌کند که مسعودی بغدادی الاصل است.^{۱۴} بعد از یاقوت، ابن شاکر کتبی نیز مسعودی را جزء بغدادیون شمرده است.^{۱۵} آنگاه ابن سبکی در طبقات الشافعیه بر آن تأکید ورزیده است.^{۱۶} و بعد از اینها ابن تغری بردی نیز در شرح حال نگاری مسعودی او را بغدادی معرفی کرده است.^{۱۷}

در عصر حاضر نیز برخی از شرح حال نگاران مسعودی کوشیده‌اند تا میان نظر ابن ندیم و مورخان بعد از او جمع کنند و لذا گفته‌اند خانواده مسعودی از مغرب به بغداد آمده و در آنجا

۸. اغناطیوس کراتشکوفسکی، تاریخ الادب الجغرافی العری، ج ۱، ص ۱۷۷، ترجمه صلاح الدین عثمان هاشم (قاهره، لجنة التألیف والترجمه والنشر، ۱۹۶۳ م).
 ۹. صلاح الدین خدابخش، حضارة الاسلام، ص ۱۴۴، ترجمه و تعلیق دکتر علی حسینی الخربوطلی (بیروت، دار الثقافة، ۱۹۷۱).
 ۱۰. الفهرست، ص ۲۱۹.
 ۱۱. د. علی الخربوطلی: المسعودی، ص ۲۲ (سلسله نوابغ الفکر العری)، چاپ دوم (قاهره، دار المعارف).
 ۱۲. معجم الادباء، ج ۱۳، ص ۹۱.
 ۱۳. ر. ک: مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۸۴.
 ۱۴. معجم الادباء، ج ۱۳، ص ۹۳.
 ۱۵. ابن شاکر الکتبی، فوات الوفاة، ج ۳، ص ۱۳.
 ۱۶. عبدالوهاب ابن سبکی، طبقات الشافعیه، ج ۲، ص ۳۰۷.
 ۱۷. یوسف تغری بردی حنفی اتابکی، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر وقاهرة، ج ۳، ص ۳۱۵.
 ۱۸. از جمله ر. ک: دکتر نقولا زیاده، الجغرافیه والرحلات عند العرب، ص ۱۵۱ (بیروت: مکتبه المدرسه ودارالکتاب اللبنانی للطباعة والنشر، ۱۹۶۲ م)؛ دکتر شاکر مصطفی، تاریخ العربی والمؤرخون، ج ۲، ص ۴۵ (بیروت دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹ م).
 ۱۹. به عنوان نمونه ر. ک: مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۸۴؛ التنبیه والاشراف، ص ۱۹، ۳۴ و ۴۲.
 ۲۰. عبدالرحمن الغراوی، المسعودی مؤرخاً، ص ۱۱ (بغداد، منشورات اتحاد المؤرخین العرب، ۱۴۰۲ هـ).

مولود بغداد بودن او مستند به دلیلی نیست. بلکه، برعکس، اشارات خود مسعودی مؤید آن است که او در شهر مدینه السلام (بغداد)، از بهترین شهرهای اقلیم بابل، به دنیا آمده است: «اشرف اقلیم بابل مدینه السلام است و بر من دردناک است که تقدیر مرا از آن شهر دور ساخته است؛ همان سرزمینی که من در خاک آن جوانه زده و در دامنش بالیدم».^{۲۱}

در مجموع می توان گفت که مسعودی در بغداد به دنیا آمد و در همانجا بالید و آموزشهای نخستین خود را در آنجا فرا گرفت. بغداد آن روز یکی از بزرگترین مراکز تمدن و دانش در جهان بود و به سبب وجود وراقان، کتابخانه ها، فقها، قراء، ادبا و پیشوایان متعدّد دانش، زبانزد و شهره جهان بوده است و مسعودی از آن بهره برده است.

۳. استادان دوره جوانی مسعودی

مسعودی آن هنگام که کودک و جوان بود انواع دانشها و معارف دینی، ادبی و لغوی را از دانشمندان نامدار بغداد و بصره آموخته و به هنگامی که به سفرهای تحقیقاتی دور و دراز دست یازید نیز از خرمن افکار و اندوخته عالمان فراوان در نقاط مختلف جهان بهره مند گردید. در اینجا به نامهای استادانی که او در روزگار کودکی و نوجوانی در عراق از آنان دانش آموخته، اشارت می کنیم.

ابوالعباس احمد بن سریج (م ۳۰۶هـ)، از کسانی است که مسعودی به حلقه درسش حاضر می شده است و بسیار نیز بدان حریص بوده است. او از پیشوایان مذهب شافعی و از نامداران بغداد بوده است. مسعودی گزارشهای درس او را تحت عنوان «رسالة الیابان عن اصول الاحکام» نوشته است.^{۲۲}

محمد بن خلف بن حیان، ملقب به وکیع (م ۳۰۶هـ)، یکی دیگر از اساتید او بوده است. وکیع علاوه بر حدیث و فقه در اخبار و تاریخ نیز دانشمند بوده است.^{۲۳} ابوالحسن احمد بن سعید دمشقی اموی (م حدود ۳۰۷هـ)، نیز از دیگر اساتید مسعودی است که موفقیات زبیر بن بکار را از او آموخته است.^{۲۴}

هر چند که مسعودی فقط یک بار به صورت «حدیثنا ابو جعفر...»^{۲۵} از محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰هـ) مطلبی نقل کرده، با این حال بسیار محتمل است که نزد او نیز تحصیل کرده باشد. چرا که او منزلت بسیاری برای طبری قائل بوده و در مقدمه کتابش او را ستوده است.^{۲۶}

از دانشمندان ادیبی که مسعودی به حلقه های تدریس آنان آمد و رفت داشته و از معلومات آنان اعجاب کرده است، می توان

زجاج (م ۳۱۱هـ)، ابن درید (م ۳۲۱هـ)، ابن الانباری (م ۳۲۸هـ) و ابوالقاسم جعفر بن همدان موصلی (م ۳۲۳هـ) را نام برد که مسعودی از آنان روایت کرده و از اینکه می تواند به حضورشان برسد، احساس خوشبختی می کرده است.^{۲۷}

طبق گزارش ابن سبکی و بیان خود مسعودی، او از قاضی عبدالله بن زبیر دمشقی نیز مباشرتاً استفاده علمی کرده است.^{۲۸} لیکن احتمالاً این کار در سنین نوجوانی صورت نگرفته، چرا که قاضی مقیم دمشق بوده است.

صولی (م حدود ۳۳۵هـ) نیز یکی از اساتید مورد احترام مسعودی بوده است. مسعودی علاوه بر استفاده علمی از صولی به واسطه او با دستگاه خلفا و فرزندان آنان و اشراف نیز آشنا شده است و از این طریق توانسته از درون محافل و کاخهای خلفا نیز گزارشهای تاریخی را فراهم آورد.^{۲۹}

یکی دیگر از اساتید بغدادی مسعودی طاهر بن یحیی بن حسن بن جعفر بن عبدالله بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) و ابوالحسین طوسی است.^{۳۰}

۴. سفرهای مسعودی

مسعودی بعد از آنکه در بغداد به حظ وافری از فرهنگ، و دانش عصر خود دسترسی پیدا کرد، به بصره رفت که در آن ایام انباشته از دانشمندان و صلحا بود. او در بصره نیز از برجستگانی همچون ابومسلم ابراهیم بن عبدالله کشی یا کجی (م ۲۹۲هـ) محدث معروف آن دیار، و نیز از یموت بن مزرع (م ۳۰۴هـ) فرزند خواهر جاحظ، همچنین از ابوخلیفه فضل بن حباب جمحی (م ۳۰۵هـ) استفاده کرد. مسعودی از عمق و گستره

۲۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲۲. طبقات الشافیه، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲۳. مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۵؛ التنبیه والاشراف، ص ۲۹۳.

۲۴. همان، ج ۳، ص ۳۲۴؛ التنبیه، ص ۳۰۰.

۲۵. التنبیه، ص ۲۶۷؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۸۴، ۲۰۲.

۲۶. مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۵.

۲۷. ر. ک: مروج الذهب، ج ۵، ص ۲۸، ۱۹۸، ج ۲، ص ۵۸، ۲۹۹.

ج ۱، ص ۱۵، ج ۵، ص ۱۹۱، ج ۳، ص ۳۸ و غیره.

۲۸. مروج الذهب، ج ۵، ص ۱۸۶.

۲۹. ر. ک: مروج الذهب، ج ۵، ص ۱۸۸ تا ۱۹۰، ۲۱۸، ۲۲۶، ۲۲۸.

۳۰. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۶۱؛ التنبیه، ص ۳۰۰.



دست یافت که «مشمتمل بر علوم ایرانیان، اخبار پادشاهان ایشان و ابنیه و سیاسات آنان بوده است». ^{۳۶} همچنین او در طبریة فلسطین به کتاب نادری دست یافته که در ستایش و فضایل بنی امیه و ذکر اخبار آنان بوده است. او این کتاب را در نزد برخی از موالی و دوستاران بنی امیه دیده است. ^{۳۷}

با همه این مزایایی که مسعودی برای سفرهای علمی قائل بوده، در عین حال کثرت آن را یکی از آفات تألیف و تدقیق در تألیف می شمرده است. چنانکه گاهی نواقص احتمالی نوشته های خود را ناشی از این می دانسته که به خاطر سفرهای مداوم فارغ البال و خاطر جمع نبوده و گاهی مشرق و گاهی نیز سرزمینهای مغرب را در هم می نوردیده است. ^{۳۸}

با این حال هم باید گفت که فواید و دستاوردهای مثبت سفرهای مسعودی ارزشمندتر بوده و بر آفات قهری سفر در زمینه تألیف کتابها می چربیده است.

مسعودی پس از فراگیری دانشهای مختلف و تبحر در فنون گوناگون، بویژه تاریخ و جغرافیا، که حاصل تحصیلات مستقیم و اندوخته های سفرهای او بود، دست به نگارش مجموعه ای از کتابهای بسیار مهم زد که اهم آنها در زمینه تاریخ به قرار ذیل است:

۱. اخبار الزمان و من اباده الحدثان من الأمم الماضية والأجیال الخالیة والممالک الدائرة.
۲. الکتاب الاوسط.
۳. مروج الذهب و معادن الجواهر.
۴. فنون المعارف و ماجری فی الدهور السوالف.
۵. ذخائر العلوم و ما کان فی سالف الدهور.
۶. الاستذکار لما جرى فی سالف الاعصار.
۷. التنبيه والاشراف.

اینها و شمار دیگری از کتب، از جمله تألیفات مسعودی است که برخی از آنها از بین رفته و برخی مخطوط و برخی نیز چاپ و منتشر شده است. مروج الذهب و التنبيه والاشراف از

دانش جمعی در تاریخ و انساب و از فصاحت بیان او شگفت زده بود. ^{۳۱} همچنین مسعودی در بصره از ابواسحاق جوهری و کلابی استفاده علمی کرده است. ^{۳۲} مسعودی بعد از این سفر تحصیلی از بصره به بغداد بازگشت و پس از مدت کوتاهی توقف در آن، سفرهای پژوهشی پی در پی بلند و مشهور خود به نقاط مختلف جهان را آغاز کرد و در این سفرها بود که به دیدار دانشمندان برجسته و متخصص در علوم و فنون گونه گون در سرزمینهای مختلف نایل آمد و در کنار توشه اندوزی تجربی به بهره گیری از دانش آنان پرداخت. او حدود بیست و پنج سال از عمر خود را در سیر و سفر گذراند. در نگاه مسعودی «سفر» یکی از طرق و ابزارهای بسیار جدی و مهم تحصیل علم و کسب آگاهیهای درست است. او دانش کسانی را که بدون آنکه از خانه و دیار خود هجرت کنند درس آموخته اند، کاملاً ناقص می داند. در نظر مسعودی میان کسی که به دانشهای رایج و شناخته شده شهر خود بسنده می کند با کسی که آفاق و افق را درنوردیده و از طریق جهانگردی دانش آموزد، فرق بسیار است. او می گوید: «کسی که به سنگ و طن خود چسبیده و اخبار را در اقلیم خود به چنگ آورد با کسی که عمر خود را برای طی اقطار تقسیم کرده و روزگارش را به سفر گذرانده و هر مطلب دقیقی را از معدن آن به چنگ آورده و هر مطلب با ارزش و نفیس را از جایگاه ویژه آن دریافته باشد، تفاوت بسیار است». ^{۳۳} روی همین معیار است که او به رغم احترامی که برای شخصیت ادبی جاحظ قائل است، به خاطر تن در ندادن به تحمل رنجهای سفر برای دانش اندوزی بر او خرده گیری می کند و می گوید: «او از دریاها درنگزشته، سفرهای فراوان نکرده و سرزمینها و کشورها را زیر پا نگذاشته است». ^{۳۴} همچنین او در ستایش سفرهای علمی و دستاوردهای آن حماسه وار درباره مسافران محقق می گوید: «گاهی بر سطح آبهای دریا و گاهی در قلب پهن دشت و صحرا از نوآوریهای ملتها با مشاهده آگاه گشته و ویژگیهای سرزمینها را بالمعاینه می بینند». ^{۳۵}

مسعودی از سفرهای علمی خود علاوه بر مشاهده مستقیم آثار و ابنیه تاریخی ملتها به کتابها و منابع ارزشمندی برای تکمیل منابع پژوهشهای تاریخی خود نیز دست یافته است. چنانکه در سفر ۳۰۳ هجری خود به منطقه فارس در شهر اصطخر به کتاب بسیار مهمی درباره تاریخ ایران و اوصاف سلاطین قدیمی آن

۳۱. ر. ک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۰۴، ج ۴، ص ۵۲، ۲۳۱، ج ۵، ص ۲۷، ۷۱، ۴۳-۱۴۵، التنبيه، ص ۲۵۴.

۳۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۷۶، ۲۷۹.

۳۳. مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۲.

۳۴. همان، ج ۱، ص ۱۱۳.

۳۵. همان، ج ۱، ص ۱۰.

۳۶. التنبيه، ص ۱۰۶.

۳۷. همان، ص ۲۳۶.

۳۸. ر. ک: مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۰؛ التنبيه، ص ۷.

مشهورترین و مهمترین آثار چاپ شده مسعودی محسوب می شود. کتابشناسی تألیفات مسعودی نگارش مستقلی لازم دارد که از مقوله این نوشتار گزینه خارج است. آثار مسعودی به عنوان یک عالم و مورخ بصیر شیعه، که تعلیم را با مشاهده و تجربه در هم آمیخته، دارای ارزش فراوانی است. اکنون می پردازیم به تبیین روش تاریخنگاری و یا معرفی مکتب تاریخی مسعودی که دکتر سلیمان سویکت آن را با مطالعه دقیق آثار مسعودی استخراج و تدوین کرده است.

۵. ویژگیهای مکتب تاریخی مسعودی

برجسته ترین ویژگیهای موجود در مکتب تاریخی مسعودی را ذیل عناوین ذیل می توان مورد دسته بندی و اشاره قرار داد:

الف- ارزیابی صحت اطلاعات علمی و معیارهای آن:

پیدایش علم تاریخ در میان مسلمانان در آغاز آمیخته به علم حدیث و متأثر از روش معمول در علم حدیث بود. از خصوصیات روش حدیث نقل اخبار همراه با زنجیره سند و اسامی گزارشگران هر خبر بود. مورخان نیز نخست خود را بدین روش پایبند می دانستند، تا آنکه به کارگیری آن در کتاب تاریخ الرسل والملوک ابوجعفر طوسی به اوج خود رسید. لیکن با دقت می توان دریافت که حتی پیش از طبری نیز در میان مورخان گرایش به حذف زنجیره سند (اسناد) اخبار به چشم می خورد. خلیفه بن خیاط در کتاب طبقات خود، و نیز بلاذری و ابوحنیفه دینوری، از این مورخان به شمار می روند. و بالاخره یعقوبی را می بینیم که در نگاشته تاریخی خود ضرورتی برای درج اسناد ندیده است. بعد از مورخان یاد شده، وقتی مسعودی ظهور کرد و خواست کتابهای مروج الذهب و التنبیه و الاشراف خود را بنویسد، نیتش بر مختصرنویسی استوار بود. در حالی که در آثار پیشین خود، مانند اخبار الزمان و کتاب اوسط، به دلایلی روش مطول نویسی و ذکر اسناد را معمول داشته بود. لکن در نگارش مروج و التنبیه حذف زنجیره سندها و ترك تکرار الفاظ را بر خود شرط لازم شمرد. ^{۳۹} چون منابع و مآخذ او در تاریخ اسلام معلوم بود و در کتب پیشین او ذکر شده بود؛ تواریخ قدیم مانند هند، روم شرقی و غیره نیز اصولاً سند نداشتند. و لذا مسعودی در راستای تهذیب هر چه بیشتر متون تاریخی و ارائه مطلوبتر آن از ذکر اسناد غیر لازم کاست؛ البته نه به گونه ای که اصولاً اسناد را لازم نداند و با آن مخالفت کند.

بر حذف اسناد توسط مسعودی نتیجه مثبت دیگری نیز بار شد و آن ثبت قهری فهرست منابع و مآخذ مسعودی در مقدمه این کتابها و یا لابه لای متون آنها در مناسبتهای مقتضی می باشد. از

آنجا که اغلب این مآخذ اکنون از بین رفته است، ارائه این فهرست توسط مسعودی در تاریخ علم از اهمیت ویژه ای برخوردار است. مسعودی علاوه بر ارائه فهرست این منابع، اقدام به نقد و تحلیل و ارزیابی اکثر آنها، بویژه کتابهای پراهمیت تر آنها، کرد که ارزش خاصی دارد. مسعودی با انجام تعدیل و اصلاحاتی در اصطلاحات محدثین در برخی موارد برای ارزیابی صحت اخبار و دسته بندی آنها، از شیوه آنان نیز استفاده های لازم را می برده است مثلاً با معیار قرار دادن ناقلان خبر، مجموع اخبار تاریخی را به سه دسته «ممکن» یا «جایز»، «مستفیض» و «ممتنع» تقسیم می کرد. بدین ترتیب اگر خبری از طریق افراد و آحاد نقل می شد جزء اخبار جایز و ممکن بود، ولی صحت و صادق بودن آن غیر ثابت. و اگر نقل خبری به شیوه متواتر صورت می گرفت، جزء اخبار مستفیض به شمار می رفت که موجب پذیرش قطعی آن، بویژه در اخبار شرعی، می گردید. ^{۴۰}

یکی دیگر از معیار موجود در نزد مسعودی برای سنجش صحت اخبار «تجربه» و مشاهده مستقیم و مقایسه آن با اخبار منقول است. به کارگیری این معیار در تاریخ نویسی برای مسعودی اهمیت زیادی داشته و او بدان افتخار می کند و می بالدد. ^{۴۱} از این نمونه است نظر او راجع به جا به جایی دریاها و تغییر سرچشمه آنها و مسیر رودخانه ها به مرور زمان. ^{۴۲} و نیز سخن او راجع به رابطه خلیج قسطنطنیه و دریای خزر ^{۴۳} و نمونه های دیگر که فراوان است. ^{۴۴}

ظاهراً مسعودی اولین مورخ مسلمان است که در تاریخنگاری «تجربه» و نتایج آن را در نقد اخبار منقول دخیل قرار داد و از آن نتایج مطلوبی گرفت.

یکی دیگر از معیارهای سنجش صحت اخبار تاریخی در نزد

۳۹. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۹۰؛ التنبیه، ص ۲۷۹.

۴۰. ر. ک: مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۴۵، ج ۲، ص ۶، ۱۹۵، ۳۶۵، ۳۷۱؛ التنبیه، ص ۲۹۰، ۳۳۶.

۴۱. التنبیه، ص ۵۰، مروج ج ۱، ص ۱۰، ۱۲.

۴۲. مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۲.

۴۳. همان، ج ۱، ص ۱۴۷.

۴۴. ر. ک: مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۴۱ (نقد نظریه ابن خردادبه)؛

التنبیه، ص ۴۹، ۵۰، ۶۶.

سریانیان، بابلیان، یونانیان، روم، ملوک مصر، ملوک شام، فرنگ، حیره، یمن قدیم و غیره. همچنین در تاریخنگاری حوادث دوره اسلامی نیز اعمال این شیوه مشهود است.^{۴۷} مثلاً او بایی را به عنوان خلافت ابوبکر، عمر و یا یکی دیگر از خلفای راشدین و عباسیان و امویان مفتوح ساخته و در ضمن آن از نسب آن خلیفه و گوشه‌هایی از شرح حالش بحث کرده و آنگاه در ضمن آن اتفاقات و حوادث آن دوره را آورده است. یعنی مسعودی حوادث تاریخی و اخبار مربوط احوال ملت‌ها و اقوام و گزارش‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و غیره را تحت موضوعات رئیسی به نام دولت‌ها، کشورها، یا خلفا و فرمانروایان و پادشاهان و حتی اقوام و ملل گرد آورده و به تاریخنگاری پرداخته است.^{۴۸}

نکته شایسته ذکر این است که مسعودی در به کارگیری این روش، تسلسل تاریخی و ترتیب زمانی وقوع حوادث را کاملاً در نظر می‌گیرد و مثلاً حادثه‌ای را که در سال متأخر اتفاق افتاده بر حادثه‌ای که در سالی متأخر از آن واقع شده مقدم نمی‌آورد.

به نظر می‌رسد که مسعودی این شیوه تنظیم و نگارش کتاب را از مورخ پیش از خودش، یعقوبی، و نیز برخی از کتابهای قدیمی ایران، مانند آن کتابی که در شهر اصطخر بدان دست یافت، به عاریت گرفته باشد. طبق گزارش خود مسعودی تنظیم آن کتاب بر همین شیوه بوده است. چرا که آن کتاب «بر علوم فراوان ایرانیان، اخبار پادشاهان آنان و گزارش‌های مربوط به ساختمانها و سیاستهایشان مشتمل بوده... تصاویر شاهان سلسله ساسانی در آن منقوش بوده که بیست و هفت پادشاهند: بیست و پنج مرد و دو زن. تصویر به آخرین ایام زندگیشان متعلق بوده است؛ چه در آن حال پیر باشند و چه جوان... سیره هریک از آنان و سیاستشان درباره خواص و عوام مندرج بوده است و همچنین حوادث مهم و رخدادهای برجسته دوران هریک در آن نوشته بوده است.»^{۴۹}

مسعودی در ابواب مربوط به تاریخ انبیا و آغاز آفرینش روشی جز این در پیش گرفته است، و در آن به شیوه مورخان پیشین جهان اسلام، مانند طبری و یعقوبی و غیر آنان، عمل کرده که در

۴۵. ر. ک: مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۴۵، ۱۸۴، ج ۲، ص ۲۹۳، ۳۶۷، ۴۱۳، ۴۱۴.

۴۶. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۱۴۴، ۲۰۸، ج ۲، ص ۹۱، ۹۲، ۲۰۹، التنبیه، ص ۱۲۹، ۱۳۰.

۴۷. به عنوان نمونه ر. ک: مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۵۴، ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۶۰، ج ۲، ص ۵، ۳۲، ۸۵، ۱۹۶، ۲۱۳، ۲۳۱.

۴۸. به عنوان مثال ر. ک: همان، ج ۱، ص ۲۰۹، ج ۲، ص ۶۵.

۴۹. التنبیه، ص ۱۰۶.

مسعودی - که اهمیت فراوانی هم دارد - عرضه معلومات و اخبار غیر شرعی به «عقل» برای درک میزان صحت و سقم آنهاست. چنانکه گفتیم مسعودی از این دیدگاه اخبار تاریخی را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱. اخبار ممکن، یعنی جایز. ۲. اخبار ممتنع، یعنی محال. ۳. اخبار واجب، یعنی ضروری و اجتناب‌ناپذیر. با این معیار است که مسعودی به پدیده‌ها نگاه می‌کند و به بررسی می‌پردازد. در کتاب مروج الذهب نمونه‌های فراوانی از کاربرد این معیار دیده می‌شود؛^{۴۵} چنانکه احکامی را می‌بینم که توسط مسعودی صادر شده و صرفاً مبتنی بر قیاس و استنتاجات عقلی است.^{۴۶} لذا باید گفت مسعودی از مورخان اندکی است که در ارزیابی اخبار و حوادث تاریخی و سنجش صحت آنها معیارهای متنوعی داشته است. حتی او میان چگونگی به کارگیری عقل و موازین شرعی رایج در علم حدیث در سنجش صحت اخبار تاریخی توفیق یافته است.

ب- روش تدوین اطلاعات علمی:

گفتیم که یکی از ویژگیهای بارز مکتب تاریخنگاری مسعودی ارزیابی و سنجش صحت اخبار با معیارهای معین است. اکنون در این صددم که شیوه مسعودی را در تنظیم و تدوین اطلاعات علمی و تاریخی بررسی کنیم. شیوه مسعودی در تنظیم و تدوین مواد علمی اغلب بر دو روش: ۱. تاریخ موضوعی، ۲. تاریخ سال به سال (حوالی) استوار است.

شیوه اول تاریخنگاری بر حسب موضوعات است و قوام عمده آن بر شخصیهایی است که حوادث بر محور آنان دور می‌زند؛ مانند خلفا، امرا و فرماندهان و دیگر صاحبان قدرت که بر جریان حوادث تأثیر گذار بوده‌اند. بر این مبنا آنگاه که دولتی از دولتها موضوع نگارش قرار می‌گیرد، تبویب نوشته بر محور خلفا و فرمانروایان آن دولت و دوره هر کدامشان استوار می‌شود، نگارش تاریخ یک دولت و یا ملت بر این اساس پیش می‌رود. پیش از مسعودی، ابن واضح یعقوبی و تاحدودی ابن قتیبه و دیگران بر این روش تاریخ می‌نوشته‌اند. در هر حال این شیوه در نظر مسعودی پسندیده افتاد و مورد پیروی قرار گرفت. به دلیل توان و ظرفیتی که برای نظم دهی مطالب در آن موجود است. و لذا او آن را در عرضه مطالب علمی خود به کار گرفت و کتاب مروج الذهب را به طور عمده بر پایه این شیوه به رشته نگارش کشید؛ مانند ابواب مربوط به تاریخ چین، ترک،

اصل روشی توراتی و برگرفته از اهل کتاب است.^{۵۰} او فقط گاهی برای رعایت دیدگاههای شریعت اسلام تعدیلاتی در آن اعمال کرده است.

اما به کارگیری روش تاریخنگاری حوالی یا سال به سال توسط مسعودی بدین قرار است که روش سال به سال، مبتنی بر تنظیم و تدوین اخبار و حوادث برحسب ترتیب سالهاست و لذا عیبهای چندی بر آن وارد است. از بارزترین این عیبها گسستن رابطه حوادث ممتد و دنباله داری است که عملاً در طول چند و یا چندین سال اتفاق افتاده است. مسعودی برای گریز از این عیب دست به ابتکاری زد و آن تلفیق و ترکیب روش موضوعی با روش سال به سال (حوالی) بود، و در نتیجه محاسن هر دو روش را به کار گرفت و از معایب آنها دور ماند. روش تلفیق این دو روش بدین گونه بود که روش موضوعی را اصل قرار داد و روش حوالی را نیز در چارچوب آن گنجانید؛ بدین ترتیب که - مثلاً - حوادث اصلی و مادر را برحسب دوره خلفا مطرح ساخت و سپس حوادث آن دوره را بر پایه ترتیب سالهای هجری بتفصیل و با دقت و ذکر جزئیات بررسی کرد و با آوردن قید «و قیها» (یعنی: و در آن سال اتفاق افتاد) بین حوادث و رخدادها ارتباط لازم را ایجاد کرد.^{۵۱} و این همان روش مزدوج (موضوعی-حوالی) است.

از کارهایی که مسعودی در چارچوب این روش تلفیقی بدان توجه بسیار داشته، تتبع درباره تاریخ درگذشت بزرگان اجتماعی و سیاسی و علمی است، که در ایجاد رابطه لازم میان حوادث تاریخی مؤثر بوده است.^{۵۲}

گویا مسعودی خودش به ابتکاری، کارآمد و نو بودن روش تاریخنگاری خودش کاملاً آگاه بوده و آن را برای مکتب تاریخنگاریش امتیاز خاصی می شمرده است. او می گوید: «اگر کسی بخواهد تازه بودن این روش را در نگارش من درک کند، باید آثار پیشینیان را با دقت مطالعه و صفحه شماری کند. آنگاه به حقیقت نسخه ما و برتری روش ابداعیمان آگاه خواهد شد. درک این مطلب بعد از آن که به انجام رسیده بسی آسان، و یافتنش پیش از آنکه به انجام برسد بسی دشوار است.»^{۵۳}

یکی دیگر از ویژگیهای روش تنظیم و تدوین مسعودی اعمال روش «چکیده سازی» در پایان هریک از مباحث اصلی کتاب است. او نخست تاریخ ملت و یا دولتی را به گونه مبسوط و گسترده آورده و حتی به ذکر برخی جزئیات نیز پرداخته است، ولی در پایان سخن فهرستواره ای از مطالب و اسامی و سالهای فرمانروایی سلاطین را درج کرده است که در واقع چکیده همان فصل است. مثلاً می بینیم که او برای تاریخ جهان باستان تا تولد

پیامبر اسلام (ص) چکیده ای را درج کرده و در ضمن آن کیفیت آغاز آفرینش و نظریات علمای هیئت و طبیعی در این باره و نیز آرا و اقوال ملتهای مختلف راجع به عمر دنیا (مانند هندوها، یهود، نصارا، صابثیان، مجوس، یونانیان و مسلمین) را درج کرده که فهرستی است از مباحث مفصلی که قبلاً بحث کرده است.^{۵۴}

همین طور او در پایان مروج الذهب چکیده تاریخ اسلام، از هجرت پیامبر (ص) تا زمان نگارش کتابش، را فهرستوار درج کرده است و در این مقطع تعیین دقیق تاریخ حوادث به ماه و روز از دور روش نقلی (تاریخی) و تجربی (فلکی و زیجی) استفاده کرده است. هر چند که در نظر او برای تعیین دقیق روز و ماه وقوع حوادث استفاده از روشهای معمول در نزد علمای هیئت و فلکیون - که به نام «روش زیجی» معروف است - ترجیح داشته است. «چون آنان قادر به تحدید زمانی دقیق اوقات هستند».^{۵۵} با توجه به این واقعیات است که باید مسعودی را از نظر داشتن روش تنظیم و تدوین ویژه در تألیف کتب تاریخی و نقد و بررسی حوادث آن، فردی صاحب مبنا و روش تلقی کرد و از نظر به کار بردن روش تلفیقی موضوعی - حوالی و نیز چکیده سازی، او را مورخ نوآور به شمار بیاوریم.

ج - مسعودی و تاریخ عمومی:

تمرکز کار مورخان اسلامی در آغاز تاریخنگاری مسلمین بر موضوعات ویژه ای مانند سیره و مغازی پیامبر (ص)، زندگی صحابه پیامبر و انساب آنان و نیز فتوح بلدان و نحوه گسترش اسلام متمرکز بود و تاریخنگاری ملل دیگر در آن جایگاه خاصی نداشت. چرا که پژوهش تاریخ اسلام و سرزمینهای اسلامی و الگوگیری و عبرت آموزی از آن مقصود اصلی مورخان بود.

با این حال آثار نخستین تاریخنگاران مسلمان کاملاً از مطالب مربوط به تاریخ ملل دیگر عاری نیستند؛ مانند وهب بن منبه و

۵۰. روزنثال، علم التاریخ عند المسلمین، ص ۱۲۶.

۵۱. به عنوان مشاهده نمونه هایی از کاربرد این روش تلفیقی، ر. ک: مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۸-۳۱، ۲۱۱-۲۱۷، ۲۹۳، ۲۹۷، ج ۵، ص ۱۴۸-۱۵۱، ۱۶۰-۱۷۴، ۱۸۶-۱۸۷.

۵۲. به عنوان نمونه ر. ک: مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۹، ۱۵۹، ۲۰۳، ۳۲۹، ۳۴۹، ج ۵، ص ۲۱، ۴۵، ۷۹-۸۰، ۸۷، ۱۱۹، ۱۷۴.

۵۳. التنبیه، ص ۲۷۹.

۵۴. مروج الذهب، ج ۵، ص ۲۷۵.

۵۵. همان، ج ۵، ص ۲۸۰.

سپس به تاریخنگاری پیامبران و پادشاهان بنی اسرائیل پرداخته و نیز به عصر فترت، یعنی فاصله موجود میان ظهور حضرت عیسی مسیح و پیامبر اسلام (ص) پرداخته است. آنگاه شمه‌ای از اخبار هند را بازگو کرده و بعد از توصیفی از زمین، دریاها، رودخانه‌ها و دیگر پدیده‌های جغرافیایی را به طور عام مورد بحث قرار داده است. سپس به تاریخنگاری چین، ترکستان، و ملتها و اقوام متعلق به کوه‌های قفقاز و دامنه‌های آن، مانند اقوام لان، سریر، خزر، انواع نژادهای ترک، بلغار مشغول شده و آنگاه به پادشاهان سریانی، آشوری، کلدانی و طبقه اول پادشاهان ایران، ملوک الطوائف ایران، ساسانیان (طبقه دوم ملوک ایران) و نیز تاریخ یونانیان، اسکندر مقدونی، روم (روم قدیم و روم مسیحی و جدید) پرداخته است. بعد از آن به تاریخ مصر و معرفی نیل و عجایب آن و اخبار پادشاهان مصر (فراعنه)، تاریخ اسکندریه، تاریخ سیاهپوستان و انواع نژادهای آنان، تاریخ جزیره سیسیل و سلاطین آن و بالاخره تاریخ فرهنگ، جلالقه، لومباردها (النونوکرد)، ملوک شام و غسانیان پرداخته است. سپس به تاریخ عرب در جاهلیت و تاریخ اکراد در جبال پرداخته و آنگاه آنچه را از قیافه‌شناسی، کهانت و اعتقادات متباین در نزد عرب شایع بود، ذکر کرده است. بعد از همه اینها مسعودی به بررسی مبنای تقویم و تاریخ‌گذاری در نزد ملت‌های مختلف و مذاهب و اماکن مقدس و بزرگ آنان پرداخته است.

آنچه ذکر شد چکیده‌ای از رؤوس مطالب کتاب مروج الذهب در زمینه تاریخ عمومی ملل مختلف است که در نهایت نیز همه آنها را به تاریخ اسلام و مسلمین وصل کرده و پس از بررسی فشرده سیره پیامبر (ص) وارد دوره خلفای راشدین، بنی امیه و بنی عباس تا زمان خودش، یعنی عصر خلافت المطیع لله (۳۳۴-۳۶۳هـ) گردیده است.

پژوهشگر دقیق با ملاحظه این مطالب است که کتاب مروج الذهب را یکی از تلاش‌های موفق در تأسیس تاریخنگاری عمومی و جهانی به شمار می‌آورد. مسعودی در تاریخ بین عناصر مختلف تمدنها و فرهنگها نیز به مقایسه و تطبیق می‌پردازد و نتایجی می‌گیرد. مثلاً اندیشه‌های یونان باستان را با افکار هندیها و فلاسفه صابئین مقایسه می‌کند که واقعاً یک ابتکار است.^{۵۸}

د- امتزاج کیهان‌شناسی و جغرافیا با تاریخ:

مسعودی از برجسته‌ترین مورخان مسلمان است که میان

محمد بن اسحاق بن سیار،^{۵۶} که شکل بسیار ابتدایی از تاریخ عمومی در آثار آنان ملحوظ است و تاریخ آغاز آفرینش و تاریخ انبیا را به عنوان مدخلی بر تاریخ اسلام در کتب خود آورده‌اند. ابن قتیبه دینوری نیز وقتی به صحنه آمد در این بعد چیزی بر آنها نیفزود، لیکن ابوحنیفه دینوری برای نگارش تاریخ عمومی در ضمن تاریخ اسلام گام‌های مؤثری برداشت. کتاب او، اخبار الطوال، مضافاً بر درج مطالب مربوط به تاریخ پیامبران و تاریخ خلقت، تاریخ ملوک ایران و اسکندر مقدونی و اخبار پادشاهان یمن در عصر جاهلیت را نیز دربر دارد.^{۵۷}

پس از این مرحله بود که تاریخ عمومی آغاز به رشد کرد و هویت تدریجی به خود گرفت. بویژه با ظهور یعقوبی در عالم تاریخنگاری گستره آن دامنه پیدا کرد و در کتاب یعقوبی علاوه بر موارد پیشین تاریخ ملت‌های قدیمی جهان، مانند آشوریان، بابلیان، هند، یونان، روم، ایران، چین، مصر، بربر، حبشه، سیاهپوستان (زنجیه) و تاریخ عرب در جاهلیت نیز گنجانده شد. آنگاه طبری نیز با تفاوتی که در زاویه دید داشتند، تقریباً همین روش را ادامه داد. کار یعقوبی و طبری در زمینه نگارش تاریخ عمومی با ظهور مسعودی و انتشار تألیفات او به کمال رسید. سفرهای علمی متعدد مسعودی به نقاط مختلف جهان در گروش اصولی مسعودی به تاریخ عمومی همه ملل تأثیر بسزایی داشت. سفرهای مسعودی به نقاط مختلف دنیای شناخته شده آن روز و مشاهده و دیدار ملت‌های مختلف از نزدیک و آشنایی با آداب و رسوم، فرهنگها و مذاهب متباین و گوناگون آنان و صحبت‌هایی که در طول آن سفرها با پیروان و پیشوایان مذاهب و نحله‌های مختلف انجام داد، مسلماً در تعمیق اندیشه، سعه صدر و نیز اعتقاد به ارزش و اهمیت تواریخ آن ملت‌ها در نزد مسعودی بسیار مؤثر بوده است.

اینجا بود که مسعودی از چارچوب بینش منطقه‌نگری و محلی‌تنگ حاکم بر بسیاری از مورخان عصر خود بیرون آمد و تاریخ را در خدمت تمدن جهانی و فرهنگ عمومی انسانیت، با مرکزیت بخشیدن به جهان اسلام، قرار داد. تأمل در یکی از آثار جدی مسعودی، یعنی کتاب مروج الذهب، و بررسی عناوین و مطالب ابواب و فصول آن میزان نقش مسعودی در تعمیق و گسترش فن تاریخ عمومی را نشان می‌دهد. او مروج الذهب را با قصه خلقت آغاز کرده و از آدم تا ابراهیم را بررسی کرده است.

۵۶. الذوری، بحث فی نشأة علم التاريخ، ص ۲۶، ۲۸.

۵۷. ر. ک: الأخبار الطوال، ص ۴۱۰-۴۱۱.

۵۸. ر. ک: مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۳.

تاریخ و جغرافیا را به شیوه علمی جذابی جمع کرده و بر تأثیرات انکارناپذیر محیط طبیعی و شرایط جغرافیایی بر زندگی افراد و جوامع انسانی تأکید کرده و با تحلیل و تیزبینی خاص خود نمونه‌های فراوانی از آن را نشان داده است. او در مروج الذهب قبل از آنکه وارد اصل مباحث شود، پیشگفتاری دارد که در آن درباره زمین و شکل آن، دریاها، اقیانوسها، رودخانه، کوهها و اقالیم هفتگانه و پدیده‌های جغرافیایی همچون جزر و مد دریاها، وزش باد و موسمه‌های آن و غیره سخن گفته است^{۵۹} تا بتواند تاریخ خود را بر پایه واقعیات جغرافیایی استوار سازد. تردیدی نیست که گرد آوردن معلومات جغرافیایی و تاریخی به صورت ممزوج در یک کتاب تاریخی از ابتکارات مسعودی است. هرچند که پیش از او، یعقوبی نیز هم جغرافی دان بود و هم مورخ، لیکن بدین ابتکار دست نیازیده بود.

مسعودی، شرایط اقلیمی، ویژگیهای محیط طبیعی و آب و هوایی را در بررسی چگونگی شکل گیری جوامع و تمدنها در تاریخ دخالت داده و از تأثیرات آشکار این شرایط، حتی در تن و روان ساکنان هر منطقه و آداب و رسوم و فرهنگ آنان، با ذکر نمونه‌ها سخن گفته است. پیش از مسعودی برخی از دانشمندان یونانی و مسلمان راجع به تأثیر محیط طبیعی و اجرام سماوی در شخصیت افراد انسان به طور پراکنده و معدودی سخن گفته بودند. مانند بقراط که معتقد بود: «آنچه روحیات و حالات مردم را تغییر می دهد و گاهی به صورت خشم، آرامش، اندوه و شادی و غیر اینها در می آورد هوای محیط زندگی است، هرگاه هوا بهبود یابد حالات و اخلاق مردم نیز بهبود می یابد.»^{۶۰} و نیز: «خورشید و ستارگان با حرکات خود هوا را تغییر می دهند و هرگاه هوا تغییر کند همه چیز دگرگون می شود.»^{۶۱}

از مسلمانان نیز پیش از مسعودی احمد بن رسته (جغرافیدان نامدار) معتقد بود: «هوشمندی، خوش سرشتی، زیبایی تن و سرخ قامی صورت مردمان بابل ناشی از معتدل بودن آب و هوای کشورشان است». او با همین شیوه، بلندبالا، سرخ قام و انبوه مو بودن ترکان را توجیه و تفسیر کرده و آن را به سرد بودن آب و هوای منطقه زندگی آنان نسبت داده است.^{۶۲} لیکن نقش مسعودی در این زمینه به این قبیل دیدگاههای موردی خلاصه نمی شود. او در این باره نظریه علمی مدونتی دارد و شکل گیری و رشد جوامع و تمدنها و حتی جابه جایی آنها و تفاوتهای فکری و فرهنگی جوامع بشری را با همدیگر با این الگو تفسیر و تبیین می کند. اصول و مبانی اندیشه مسعودی در زمینه تأثیر و نقش جغرافیا و طبیعت در تاریخ را دو اصل پایه ای زیر تشکیل می دهد:

اول: بینش فلکی و شرایط جوئی که انسان را نه به صورت موجود منفرد و مجزاً، بلکه به صورت جزئی از طبیعت و هستی محسوب می کند و بر آن اساس معتقد است که شخصیت، شکل و کارهای انسان متأثر از ستارگان، و شرایط کیهانی است.^{۶۳}

دوم: تصور مربوط به جغرافیای طبیعی که معتقد به جهت بخشی شرایط اقلیمی به کارهای بشر است.^{۶۴} اثرگذاری شرایط جوئی و فلکی بر انسان، حیوان، نبات و جمادات در برخی موارد قابل احساس و درک است؛ اثرگذاری شرایط جغرافیایی بر آنها در برخی موارد روشتر و قابل درکتر است، در حالی که اثرگذاری مشترک این دو بر زندگی بشر و دیگر پدیده‌های زمینی در همه جا و همه حالات کاملاً محسوس است.

هرگاه به دنبال برخی نمونه‌ها در آثار مسعودی تفحص کنیم، می بینیم که بررسی و برداشتهای مهمی را از اثرگذاری خورشید، ماه و هوا بر روی پدیده‌ها به دست آورده است. او از اثرگذاری ماه بر پیدایش مد و جزر، تنهای مردمان و جانوران از لحاظ نیرومندی، گرمی و سردی بدن و نیز فزونی و پاکستی مو، شیر و اخلاط بدن هر یک از انسانها و جانوران، یاد کرده است. همچنین او راجع به دیگر تأثیرات ماه در روی زمین می گوید: ماه در میزان «تخم جانوران، عادت زنانه زنان، فزونی یافتن ماهیها در رودخانه‌ها و دریاها، رشد درختان، سبزیجات، میوه‌ها و گله‌ها و سایر گیاهان اثر دارد و این چیزی است که کشاورزان بر آن آگاهند.»^{۶۵} همچنین او از تأثیرات ماه بر معادن و خالص بودن گوهرهای آنها، و حالات حشرات و جانوران درنده روی زمین، مانند مارها، عقربها و غیره، سخن گفته است.^{۶۶}

۵۹. ر. ک: مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۰-۲۱.

۶۰. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۴۷.

۶۱. همان، ج ۲، ص ۳۷۵.

۶۲. احمد بن عمر بن رسته، الأهلای للنفسه، ص ۱۰۱-۱۳ (لیدن، مطابع بریل، ۱۸۹۱م).

۶۳. ر. ک: مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۰؛ التنبیه، ص ۲۹.

64. Alavi, S. M. Ziauddin: "Al-Masudi conception of the relationship between man and environment", (MMCV) P. 93.

۶۵. التنبیه، ص ۷۲.

۶۶. همان، ص ۷۱-۷۲.



سرزمینهای کم آب بر خشکی آن. زمینهای پردرخت بر گرمی مزاج و حرارت آن مؤثر است و زمینهای لخت و عاری از درخت تأثیر معکوس دارد. اراضی بلند فضا دار و سرد است، در حالی که اراضی پست گرم می باشد، و هریک از این دو نوع سرزمین تأثیرات ویژه ای در بدنها و مزاجهای آدمیان دارند.^{۶۸}

همچنین مسعودی از توجه به این نکته غفلت نورزیده که محیطهای جغرافیایی همجوار با شهرها و محل زندگی انسان نیز مؤثر است و لذا از اثرات دریا و یا کوههایی که در نزدیک شهرها و محل سکونت آدمهاست، سخن گفته و تأثیر آنها را در وزش بادهای یادآوری کرده است و حتی راجع به اثرات طبیعت انواع خاکها نیز مطالبی را بیان داشته و مثلاً گفته است که چه نوع خاکی حرارت و چه نوع خاکی رطوبت را به خود جذب می کند.^{۶۹} آنگاه مسعودی از اثرات محیط جغرافیایی بر خلق و خوی ساکنان خود، از ساکنان مناطق کوهستانی، بویژه کردها، مثال زده و گفته است رفتار و اخلاق آنان مناسب با شرایط طبیعی و محیطی است که در آن زندگی می کنند.^{۷۰}

مسعودی از اثرگذاری مشترک شرایط کیهانی و اقلیمی بر شکل انسانها و زندگی آنان و دیگر جانوران سخن گفته و نمونه های مشخصی از آن ارائه داده است. مثلاً تأثیر این دو در چهره و چشم نژاد ترك (ترکستان) و نیز شترهای منطقه سکونت آنان که پاهایشان کوتاه و گردنهایشان سفت و ستبر و موهایشان سفید است را یادآور شده و کلاً از تأثیرات شرایط کیهانی و جغرافیایی بر روی هرچه که در روی زمین، از جماد و گیاه است، سخن گفته است.^{۷۱}

او از اثراتی که طبیعت برخی از سرزمینها بر روحیات و حالات روانی ساکنان خود دارد سخن گفته و نمونه هایی از آن را ارائه داده است. مثلاً درباره حالات روحی ساکنان «تبت» و بازتاب آن در رفتار زندگی روزانه شان می گوید: «در هوا، آب، زمین، جلگه و کوههای آن اثرات عجیبی هست، در آنجا انسان همیشه شاد و خندان است، غم و اندوه و افکار بر او عارض نمی شود... در این سرزمین حتی پیرمرد و پسرزن غمگینی را نمی بینی، بلکه شادمانی در پیرها، بزرگ سالها، جوانان و نوجوانان عمومیست دارد، و اهالی آن از مهربانی و بشاشت برخوردارند. طبیعتی دارند که آنان را بر به کارگیری آلات

مسعودی از اندک بودن تأثیر تابش خورشید بر مناطق زمین و زیادی تابش آن بر مناطق واقع در امتداد خط استوا و نتایج عینی آن در شکل، رنگ و زندگی انسانهای ساکن در هریک از این نواحی کاملاً و به صورت علمی آگاه بوده است و در بررسی تفاوتهای مردم هریک از این مناطق آن را مبنای کار و نظریات خود قرار داده است. او می گوید: «اما ساکنان ربع مسکون شمالی زمین، آنان کسانی هستند که از تابش خورشید دورند و سرزمینشان در سمت شمال فرورفته است؛ مانند اسلاوها و مردمان اروپا و ملت های دیگری که با آنان همجواری نفوذ خورشید در آنجا کمتر است؛ چون از آن فاصله بیشتری دارند و در نتیجه بر نواحی آنان سرما و رطوبت غلبه یافته و برف و یخ فراوان گردیده و گرمی مزاجشان اندک شده و در نتیجه تنهایشان درشت و رنگشان سفید گشته و حتی گاهی به نیلی گراییده است و نیز پوستشان لطیف، گوشتشان سفت و چشمهایشان زاغ و موهایشان افشان و آویخته و به رنگ طلایی درآمده است. این همه به خاطر غلبه بخار رطوبت در طبیعتشان می باشد...»

و اما ساکنان ربع مسکون جنوبی زمین، مانند زنگیها و سایر سیاهپوستان و کسانی که زیر خط استوار و تحت تابش مستقیم آفتاب هستند، کلاً در شرایطی برخلاف ساکنان ربع مسکون شمالی می باشند و در شرایط التهاب حرارت و کمبود رطوبت در جسم بسر می برند و از این روی رنگهایشان سیاه و چشمهایشان سرخ گشته و نفوسشان به خشونت گرایش دارد... تا جایی که رنگهایشان سوخته و موهایشان کوتاه و مجعد گردیده است، و این همه به خاطر غلبه بخار گرم و خشک در طبیعتشان است. چنان که خاصیت موهای افشان و بلند نیز بر همین است که هرگاه نزدیک حرارت قرار بگیرند منقبض گشته و به هم پیچیده و کوتاه می شوند و اندازه آن به نسبت میزان دوری و نزدیکیشان از حرارت متفاوت است.^{۶۷}

علاوه بر تأثیرپذیری افراد و جوامع انسانی از شرایط کیهانی و سماری، مسعودی تأثیرپذیری آنها از شرایط جغرافیایی و محیط طبیعی را نیز مد نظر داشته و لذا تأثیرات محیط جغرافیایی بر ابدان را مطرح ساخته و گفته است این کار به سه دلیل انجام می گیرد: مقدار آبها، مقدار درختان و میزان پستی و بلندی محل زندگی آدم. سرزمینهای پر آب بر رطوبت بدن می افزاید و

۶۷. همان، ص ۲۳-۲۴.

۶۸. ر. ک: همان، ص ۲۸؛ مروج، ج ۲، ص ۱۰۹.

۶۹. ر. ک: التنبیه، ص ۲۹.

۷۰. ر. ک: مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۳۸.

۷۱. مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۸۰.

موسیقی و انجام آوازخوانی و انواع رقصها وامی دارد. ۷۲ همین طور است و وضع جزایر سیلی (ژاپن) که هیچ مسافر و غریبی از کشورهای اسلامی و غیر آن بر آنجا وارد نشده، مگر اینکه ماندگار شده است. خروج از این قاعده بسیار نادر است و این به خاطر خوبی هوا، آب و خاک و فراوانی برکت در آن است. ۷۳

همچنین مسعودی از سرزمین بین النهرین و اثراتی که ویژگیهای اقلیمی آن بر اجسام و ارواح ساکنانش دارد سخن گفته [و احتمالاً تحت تأثیر عواطف خاص زادگاهی در آن اندکی مبالغه کرده است. او می گوید: «آنجا برج بلند خاور، ناف زمین و قلب آن است، آبها به سوی آن سرازیرند، سرسبزی و خرمیها در آن به هم پیوند می خورند، و اعتدال بر آن جریان دارد. در نتیجه مزاج ساکنان آن صاف و ذهنهایشان روشن است. به این دلیل است که هوشمندی آنان آشکار و استواری خردهایشان واضح است... و مردمان آن در بدنهایشان بهترین رنگها و خوشترین بوها را دارند. ۷۴

یکی از بارزترین موارد درک صحیح مسعودی از اثرگذاری محیط جغرافیایی بر انسان، مطالعه و برداشت او از زندگی بادیه نشینان است که در صحاری و بادیه ها به حسب اقتضای فصول سال در حرکت و انتقال مداوم هستند و به خاطر هوای خوب از ابتلا به وبا به دور بوده و خوابهای خوش، قریح تیز، هوشمندیهای استثنایی، مزاجهای سالم و نیرومند، همراه با سلامت بدن و صفای رنگ پوست دارند، و همسایه دوستی، مهمان نوازی، سخاوت و سلامت جسم آنان مولود همین شرایط اقلیمی بادیه است. در حالی زندگی شهری به خاطر شرایط آب و هوایی پر از بیماریهاست که بویژه در پوست و موی شهریان بروز دارد. ۷۵

بدین ترتیب می بینیم که مسعودی شرایط اقلیمی و آب و هوا را در زندگی انسانها و جوامع بشر مؤثر می داند و بر آن اساس در تاریخنگاری نیز خلق و خوی و رفتار آنان را تحلیل می کند. ابن خلدون نظریه معروف خود در تحلیل تاریخ را که بر بررسی زندگی بادیه نشینی و شهری و تفاوتهای آن دو استوار است و تحولات تاریخی را بر پایه آن تفسیر می کند، از مسعودی برگرفته است. ۷۶

از موضوعات بسیار مهمی که مسعودی بدان رسیده، مسأله «اقلیم پذیری» جانوران و انسانها یا وفق دادن خود با شرایط محیط زیستی است که آن را درباره انسان، جانوران و گیاهان به طور فراگیر جاری می داند، و حتی پس از انتقال انسانها و جانداران دیگر از محیطی به محیط دیگر نیز آن را مؤثر می داند. او در این باره می گوید: «طبیعت هر سرزمین بر ساکنان آن غلبه

دارد. سرزمینهایی که رنگ خاکشان سیاه است، رنگ جانوران و حشرات ساکن آن نیز سیاه است. اراضی که شن و خاک سفید دارند، جانورانشان نیز بر همان رنگند. اگر رنگ شن و خاک سرخ باشد، وحوش آن به رنگ خاکی تیره هستند. جانوران هر کوهی نیز رنگشان تمایل به رنگ خاص آن دارد؛ چه سرخ باشد و چه سفید و چه سیاه. بر همین قاعده است که شپشی که در داخل موهای سیاه به عمل بیاید رنگش سیاه است و اگر در داخل موهای سفید رشد کند رنگش سفید است و اگر در لابه لای موی سرخ باشد، رنگ همان را دارد. ۷۷

از «اقلیم پذیری» انسانها در صورت مهاجرت و جابه جایی نیز می توان از ترکهای مهاجر هند مثال زد که پس از مدتها استقرار در آنجا نشانه های اصلی نژاد خود از قبیل رنگ پوست و غیره را از دست داده و شکلی مطابق شرایط محیطی جدید به خود گرفته اند. ۷۸

از نظر مسعودی نه تنها انسانها و جانوران در جابه جایی اقلیم پذیرند و صفات اصلی خود را از دست می دهند، بلکه گیاهان نیز از این قاعده پیروی می کنند و در صورت انتقال به مکانی، رنگ، طعم و حتی شکل میوه شان تغییر پیدا می کند. ۷۹ مسعودی این مسأله را در مورد فرهنگها و ادیان و مذاهب نیز صادق می داند و معتقد است که خداوند شریعت و مذهب هر قومی را مطابق مقتضیات اقلیمی و محلی آنان تشریح و تنزیل فرموده است. ۸۰

بدین ترتیب می بینیم که مسعودی تاریخ تمدن و فرهنگ بشری را در چارچوب قانونمند تأثیرات فلکی و کیهانی و جغرافیایی و اقلیمی بررسی می کند. او در تاریخنگاری خود

۷۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۷.

۷۳. همان، ج ۱، ص ۱۸۵.

۷۴. مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۵؛ التنبیه، ص ۳۵.

۷۵. ر.ک: مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۴۷.

۷۶. دکتر سعد زغلول عبدالحمید، ابن خلدون مؤرخاً، ص ۳۱ (مجله عالم الفكر، المجلد الرابع عشر، العدد الثاني، الكويت، وزارة الاعلام، ۱۹۸۳م).

۷۷. التنبیه، ص ۲۹.

۷۸. مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۷۹. همان، ج ۱، ص ۱۸۰.

۸۰. همان، ج ۲، ص ۲۴۷.

زهرالربیع در تاریخ و اخبار و کتاب الخراج، گواه این حقیقت است.^{۸۵}

با این وصف چنین به دست می‌آید که مسعودی نثرهای ساده و به دور از سجع و دشواری را ترجیح می‌داده که با الفاظ کوتاه معانی بلند و براهین روشن بیان شود. لذا او جاحظ را از نظر تألیف و تصنیف می‌ستود و می‌گفت: «کتابهای او در نهایت کمال است؛ البته آنجایی که دچار ناصیبه‌گری و ردّ حقی نشده باشد.»^{۸۶}

به نظر می‌رسد مسعودی شخصاً عناصری را که مشوق خوانندگان برای ادامه مطالعه کتابهایش باشد در تألیف کتابهایش در نظر می‌گرفته است. لذا گاهی مطالب شیرین و نمکین و نوادر و غرایب را در لابه لای کتابهایش جای داده است تا از این رهگذر اذهان خوانندگان را مجذوب ساخته و به ادامه مطالعه تشویق کند و از خستگی او بکاهد.^{۸۷}

از شدت علاقه مسعودی به ساده‌نویسی است که او را وادار کرده تا در لابه لای کتابش در مناسبت‌های مختلف برخی الفاظ دشوار و اصطلاحات غریب و فنی را توضیح دهد. و نیز او به هنگام سخن گفتن درباره هر قوم و منطقه‌ای با اصطلاحات و زبان خاص و ساده آنان مطالب خود را بیان کرده است.^{۸۸}

با توجه به این حقایق است که می‌بینیم مسعودی با همه دانش انبوه و تجارب و مشاهدات فراوانش، کم ادعا، خوش‌روش، در ارائه مطالب خوش سلیقه و دارای بیان روشن است و در آثارش پیچیدگی، مبهم‌نویسی و ایجاد خستگی راهی ندارد. آثارش آکنده از معانی بلند، سادگی و بلاغت است که تکلف، ظاهر سازی و پردازش‌هایی آن را آلوده نساخته است.^{۸۹}



۸۱. برای آگاهی تفصیلی از این ویژگی‌ها در تاریخنگاری مسعودی، ر. ک: منهج المسعودی فی کتابه التاريخ، ص ۲۷۹-۲۹۴.
۸۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۳۵.
۸۳. همان، ج ۳، ص ۳۳-۳۸.
۸۴. همان، ج ۳، ص ۲۳۵.
۸۵. همان، ج ۱، ص ۱۶ و نیز ر. ک: ج ۴، ص ۱۷۵، ۳۱۰، ج ۵، ص ۱۹۴.
۸۶. همان، ج ۵، ص ۱۰۴-۱۰۵.
۸۷. الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۶۹.
۸۸. برای مطالعه نمونه‌ها ر. ک: مروج الذهب، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۸، ۱۸۱، ۱۹۲، ج ۲، ص ۷۲، ۱۷۷، ۱۹۷؛ التنبیه، ص ۱۰۳-۱۰۴، ۱۱۶، ۱۳۸-۱۳۹، ۱۵۹، ۱۶۸.
۸۹. علی ادهم، بعض مؤرخي الاسلام، ص ۵۷.

گرایش ویژه و محسوسی به بعد تمدن‌شناسی دارد و علاقه شگفتی از خود برای کشف تمایزات تمدنهای مختلف نشان می‌دهد که در آثار مورخان پیشین، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، چنین چیزی در این حد گسترده به چشم نمی‌خورد. چنانکه تاریخ اجتماعی و تبیین ویژگیهای آداب و رسوم، عقاید و خرافات و فرهنگهای حاکم بر اقوام مختلف، در تاریخنگاری او جایگاه پراهمیتی دارد. او حتی به ثبت و ضبط پوششها و شراب و طعام هر قومی علاقه خاصی از خود نشان می‌دهد که گزارش همه این موارد از آثار او در مقاله جداگانه دیگری باید ارائه شود.^{۸۱}

هـ روش نگارش مسعودی:

مسعودی در نگارش تاریخ چه روشی را می‌پسندید و به کار می‌برد؟ با جستجو و تفحص در نوشته‌های تاریخی او می‌توان برخی ویژگیهای اساسی او را در نگارش تاریخ استخراج و جمع‌بندی کرد و آن را به عنوان اسلوب نگارشی مسعودی به شمار آورد. مهمترین آن ویژگیها عبارتند از: روشن‌نویسی، مختصر‌نویسی، ساده‌نویسی، پرهیز از تکلف و بالاخره حسن تنظیم و ارائه. «بلاغت» در نزد مسعودی عبارت است از «ایضاح و ایجاز»^{۸۲}

اگر در کتابهای مسعودی جستجو کنیم، می‌بینیم که از این چارچوب بیرون نرفته است. و نیز درمی‌یابیم که برخی نقدهای او به شیوه‌های شماری از ادبا و شعرا بر این قاعده استوار بوده است. او می‌گوید سخنان پیامبر (ص) کوتاه و آکنده از اعجاز بود و به خاطر وسعت معنی و قلت الفاظش به صورت ضرب‌المثل رایج گردیده است؛ در حالی که با همه این کوتاهی در نهایت فصاحت و بلاغت نیز می‌باشد. لذا مسعودی در کتاب خود باب جداگانه‌ای را به منظور درج این قبیل حکمت‌های قصار پیامبر (ص) مفتوح کرده است.^{۸۳}

او درباره صعصعة بن صوحان (یکی از یاران خاص امیر المؤمنین علی (ع)) گفته است: «زندگی او دارای اخبار نیکویی است و او سخنانی دارد در غایت بلاغت و فصاحت و دارای معانی روشن، در عین ایجاز و اختصار.»^{۸۴}

همچنین او درباره قدامة بن جعفر (یکی از فصحا و ادبای نامدار قرن چهارم هجری) می‌گوید: «او دارای حسن تألیف بود، با الفاظ کوتاه معانی را می‌رسانید و کتاب او به نامهای